

ارزیابی تجزیه طلبانه مسئله قومیت در ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰

محمدهادی هادیانفر*

چکیده

تعارض میان گروهی و قومی یا شکاف قومی، مذهبی، زبانی، تأثیر به سزایی در ثبات یا بی‌ثباتی کشور دارد و به تولید ناامنی و تهدید زایی اقوام علیه امنیت ملی کشور منجر می‌شود. مناطق قومی نشین کشورها با ترکیبی از تضاد قومی، نژادی، زبانی و مذهبی همراه هستند و فعال شدن این قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی آن‌ها؛ تضاد، تراکم شکاف، ناامنی و بی‌ثباتی را به همراه داشته و امنیت کشور را تهدید خواهد کرد و باعث تفرق و جدایی می‌شود. میان گروه‌های قومی تجزیه‌طلب شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی آن‌ها تأثیر بسزایی در میزان ثبات یا بی‌ثباتی کشور دارد و منجر به تولید ناامنی و تهدید زایی اقوام علیه امنیت ملی کشور می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: تجزیه‌طلبی، مسأله قومیت، ایران.

مقدمه

جامعه ایران دارای تنوع و تکثر زبانی و لهجه‌هاست. به لحاظ تاریخی و سیاسی کوشش‌هایی البته با منشأ خارجی صورت گرفته تا از عنصر زبان و مذهب به‌عنوان یکی از شکاف‌های اجتماعی برای برپاداشتن جنبش اجتماعی - سیاسی بهره گرفته شود. اشاره به آذری‌ها، ترکمن‌ها، کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها با واژه اقوام، فاقد پشتوانه علمی است؛ زیرا وجه تمایز عمده میان این اقشار اجتماعی، عامل زبان است و براساس ملاک فرهنگ، نژاد، عنصر بیولوژیک و رنگ پوست نمی‌توان این‌ها را گروه‌های قومی نامید. از منظر جامعه‌شناسان، این‌ها جوامع زبانی هستند و با جوامع قومی تفاوت اساسی دارند. تنها زمانی که تفاوت‌های زبانی و حتی مذهبی به‌عنوان ابزاری در خدمت غرض‌ورزی‌های سیاسی قرار بگیرد، به‌صورت قومیت یا پدیده ناسیونالیسم قومی ظاهر می‌شود که در جامعه‌شناسی سیاسی از آن به‌عنوان «بسیج قومی» یاد می‌شود. ایرانیان در طول تاریخ کهن خود، هزاران سال در فلات ایران با هویت واحد پارسی زیسته‌اند. قوم‌گرایی سیاسی در این سرزمین پهناور، اساساً در قرن بیستم میلادی پدید آمد. ساختار سیاسی - اجتماعی ایران از لحاظ جامعه‌شناسی مبتنی بر سیستم ایلی بوده است نه قومی. گروه‌های زبانی و مذهبی نظیر آذری‌ها، بلوچ‌ها و برخی از فارس‌ها، عرب‌ها و ترکمن‌ها بیشتر بر اساس تعلقات مذهبی یا ایلی سازمان‌دهی و قشربندی می‌شدند. مفهوم ایل از پشتوانه طبیعی و تاریخی در ایران برخوردار است در حالی که قومیت از مقولات نوپدید در قرن گذشته است که جنبه سیاسی داشته و از جوامع غربی نشئت گرفته است. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۷۵)

دلایل شکل‌گیری حرکت قوم‌گرا

چهار عامل در سیاسی شدن علایق محلی و ظهور تمایلات قوم‌گرایی نقش ایفا کرده است. این عوامل شامل عملکرد و سیاست‌های دولت شبه مدرن، جنبش‌ها و تحولات سیاسی، روشنفکران و تحریکات و مداخلات نیروهای بیگانه است که در اینجا به مرور آن‌ها می‌پردازیم؛

شبه مدرنی دولت و نقش در سیاسی شدن علایق قومی

از اوایل قرن بیستم با انقراض حکومت قاجار و انتقال قدرت به رضاخان، جامعه ایران شاهد فروپاشی یک سیستم حکومتی سنتی غیرمتمرکز و ظهور یک دولت شبه مدرن سکولار شد. در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۲ شمسی تلاش رضاخان برای خلع سلاح گروه‌های ایلی، دستگیری، تبعید و اعدام رؤسای ایلات به سیاسی شدن تفاوت‌های زبانی، مذهبی و انعقاد نطفه گرایش‌های سیاسی محلی گرا منجر شد. البته این پدیده در مناطق کردنشین و بلوچ‌نشین تأثیر منفی سیاسی بیشتری بر جای نهاد. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۲۷۹)

جنبش‌ها و تحولات سیاسی معاصر

از لحاظ تاریخی، قیام‌ها و خیزش‌های اجتماعی - سیاسی معاصر در تحركات سیاسی نخبگان آذری و انگیزه‌یابی آنان برای فعالیت سیاسی مؤثر بود. حوادث مهمی که ایرانیان آذری‌زبان به‌طور مستقیم در آن‌ها درگیر بودند، عبارت‌اند از انقلاب ۱۹۰۵م. روسیه، جنبش مشروطه ایران، انقلاب ۱۹۰۸م ترک‌های جوان در امپراتوری عثمانی، اشغال آذربایجان ایران توسط روسیه و امپراتوری عثمانی از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۸م، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. روسیه، سقوط امپراتوری عثمانی و تشکیل ترکیه نوین در ۱۹۱۸م. و

در نهایت، ظهور و سقوط جمهوری مستقل آذربایجان در قفقاز در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰م. این رویدادها در ظهور علایق قوم‌گرایی مؤثر واقع شد.

نقش نخبگان و روشنفکران در شکل‌دهی به حرکت‌های قوم‌گرایی

در تجزیه و تحلیل پدیده قوم‌گرایی و تلاش برای توضیح چرایی ظهور گرایش‌های محلی و خودمختاری طلبی در آذربایجان پاسخ بسیاری از سؤالات را می‌توان در تاریخ تحولات معاصر آذربایجان پیدا کرد. پدیده سیاسی (به همراه سایر عوامل)، تحت تأثیر کارکرد برخی روشنفکران است. در آذربایجان؛ زبان آذری به‌عنوان ابزاری در تحریکات سیاسی توسط روشنفکران قوم‌گرا به کار گرفته شده است.

روشنفکران قومی برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود کوشیده‌اند با استفاده از تفاوت‌های زبانی و مذهبی به خلق هویت قومی پردازند و از این عناصر به‌عنوان ابزارهای سیاسی بهره گرفتند. تلاش برای خلق و آفرینش هویت قومی و شورانیدن مردم یک منطقه علیه دولت مرکزی به‌منظور امتیازگیری‌های اقتصادی (نظیر نفت) و سیاسی (کسب و مناصب و مقامات سیاسی) فقط حاصل تحرکات سیاستمداران بومی نبوده، بلکه بسیاری از نیروهای غیربومی نیز در فراخوانی و تبلیغات سیاسی علیه دولت مرکزی نقش بازی کرده‌اند. جریان‌های چپ‌گرا مانند چریک‌های فدائی خلق، سازمان پیکار و حزب توده در طرح و تشدید حرکت‌های قومیت‌گرا نقش فعالی داشته‌اند. ابتدا به بررسی نقش اشخاص غیر آذری می‌پردازیم و سپس تأثیر برخی آذری‌زبانان را در ظهور و تشدید علایق قومی مرور می‌کنیم.

ایران و پان ترکیسم

پیشینه قومیت‌گرایی آذری حداکثر به سال‌های پس از جنبش مشروطه می‌رسد. سیاسی شدن مسأله زبان و عمده کردن آن برای جداسازی بخشی از جمعیت ایران از پیکره یکپارچه و با هویت واحد ایرانی - اسلامی، ناشی از تحرکات و فعالیت‌های عده‌ای از روشنفکران غیر آذری است. تاریخ آذربایجان و پیشینه ناسیونالیسم آذری گویای دو نکته مهم و اساسی در خصوص پدیده قومیت‌گرایی آذری است. نکته نخست اینکه این مسأله همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد به لحاظ تاریخی از سابقه چندانی برخوردار نیست. نکته دوم این‌که قومیت‌گرایی آذری منشأ داخلی نداشته و یک پدیده غیربومی است.

همان‌گونه که گرایش‌های مارکسیستی در نیمه اول قرن گذشته از روسیه به‌ویژه از منطقه قفقاز، نفوذ خود را به داخل ایران باز کرد، علایق نژادپرستانه و قومیت‌گرایی نیز در تعاملات ایرانیان مقیم منطقه قفقاز، آذربایجان شوروی و ترکیه وارد مناطق آذری نشین کشور شد و نیروهای غیرایرانی و غیرآذری در تحولات آذربایجان ایران سهم بیشتری داشتند؛ بنابراین، منشأ قومیت‌گرایی را باید در آن سوی مرزهای آذربایجان جستجو کرد. شهر باکو در ساحل غربی دریای خزر، مرکز فعالیت‌های سیاسی روشنفکران قومی قفقازی و عده‌ای از آذری‌های ایرانی بوده است. گروهی از ایرانیان آذری در فعالیت‌های سیاسی در روسیه و ایران شرکت کرده و هسته‌های اولیه تشکل‌هایی را به وجود آوردند که بعدها حرکت خودمختاری طلبی و جدایی‌خواهی سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ به وجود آورد. در سال‌های دهه اول قرن بیستم، پنجاه درصد کل کارگران مسلمان در باکو را

ایرانیان تشکیل می‌دادند و تعدادی از فعالان سیاسی که در اثر فشار حکومت قاجار ناچار به ترک ایران و مهاجرت به باکو شدند، در بدنه جریان قوم‌گرایی جذب و ادغام شدند. اینان در انتشار نشریات سیاسی، رونق گرفتن فعالیت احزابی همچون «حزب همت»، «حزب مساوات»، «حزب عدالت» و «حزب اجتماعیون عامیون» مؤثر بودند. علاوه بر این افراد، عده قلیلی نیز به انحاء مختلف از ایران طرد شده و پس از مهاجرت به ترکیه با تئوریسین‌های پان‌ترکیسم ارتباط برقرار کرده و بعدها علایق نژادگرایی را وارد ایران کردند. فتحعلی آخوندزاده، رسول‌زاده و پیشه‌وری از جمله این افراد بودند. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۲۷۹)

در دوران جنگ جهانی اول، پان‌ترکیسم‌ها زیرپوشش اتحاد اسلام فعالیت می‌کردند. در شعبان ۱۳۳۴، ژوئن ۱۹۱۶ بخشی از سپاه ششم عثمانی به فرماندهی علی احسان پاشا به غرب ایران حمله کرد. (برزگر، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۵۱) فوزی‌بیک عرب متعصب که از طرفداران پان‌تورانیسم و به ظاهر مورد حمایت انورپاشا بود، اندیشه پان‌اسلامیسم و اتحاد دینی ۳گانه عثمانی، ایران و افغانستان را مطرح کرد. با گذشت زمان، تأکید بر اتحاد مذهبی که در آغاز به اعلان جهاد با روسیه و انگلیس انجامیده بود، به‌طور کلی اهمیت خود را از دست داد. نخستین مقاومت هشیارانه ایرانیان در برابر تلاش‌های تجاوزکارانه، عثمانی‌ها را بر آن داشت که زیرپوشش دین از نقشه‌های پان‌ترکیسم خود در ایران سخنی به میان نیاورند و قصد گسترش نفوذ خود را زیر لوای وحدت اسلامی پنهان کنند که این نیز نتیجه‌ای به بار نیاورد. (بالتا، ۱۳۷۰: ج ۱، صص ۱۱-۱۲)

ولی در قفقاز وضع به گونه دیگری بود. احزاب و سازمان‌های مسلمان قفقاز زیر نفوذ ایدئولوژی تبلیغ شده مشترک پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم قرار گرفتند. آن‌ها از رهگذر این تبلیغات به رهایی از حاکمیت روسیه و ایجاد دولت بزرگ ترک از سواحل دریای مدیترانه و دریای سیاه تا ماوراء خزر و ترکستان باور داشتند و مدعی بودند که دریای «کاسپین (خزر) باید دریاچه درونی کشور ترکان» باشد. (دره میر، ۱۳۷۲: ص ۸۱)

احمد آقاوغلو شبه جزیره بالکان، آسیای صغیر، شبه جزیره کریمه، داغستان، آستارا خان، محدوده اطراف ولگا، ساراتف، غازان، اوف، اورنبورگ، سبیری، اورال، محدوده دریاچه بایکان، بخارا، خیوه، خراسان، ترکستان روس و ترکستان چین (آسیای مرکزی)، مغولستان، سواحل جنوبی دریای خزر، قفقاز شمالی و جنوبی و آذربایجان ایران را درون محدوده «جهان ترک» جای داد و اراضی اقلیت‌های ترکی زبان نواحی محدوده ولگا، دریای سیاه، ایران و سراسر امپراتوری عثمانی را نیز سرزمین ترکان نامید. (عنایت، ۱۳۷۰: ص ۲۱۷) پان‌ترکیسم یک جریان سیاسی و به دنبال تشکیل حکومت با محوریت زبان یا نژاد ترکی است و کلیه مردمانی که به زبان ترکی سخن می‌گویند (از جمله همه ترک‌زبانان مسلمان) ملت واحدی هستند که باید تحت رهبری در دولتی واحد متحد شوند.

پان‌ترکیسم به‌عنوان یکی از هنجارهای دولت عثمانی و خلق آن یعنی جمهوری ترکیه، رهیافتی بود که افرادی چون یوسف اکچورا آن را مطرح کردند. قیام‌های کشورهای مجاور و سرزمین‌های عربی نشان می‌دهد اقوام غیر ترک دل در گرو این امپراتوری ندارند و دنبال استقلال هستند؛ بنابراین

به گمان طرفداران این گفتمان و رهیافت، سرزمین ترکیه تنها سرزمین ترک‌هاست.

این گفتمان بیش از همه میان ترک‌های جوان طرفدار داشت. این رهیافت در قالب‌های غرب‌گرا، حکومت لائیک و ملی‌گرایی ترک همواره بر نظام سیاسی ترکیه تحمیل شده است. (فلاح، پیشین، ص ۱۱۸) این عقیده سیاسی خواهان وحدت فرهنگی، زبانی و سیاسی تمامی ترک‌هایی بود که بر اساس زبان، تبار، تاریخ و سنن مشترک قابل شناسایی‌اند. بر اساس این اندیشه، ترک‌زبان‌های مسلمان که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، اجزای یک ملت بزرگ به شمار می‌آیند و همه آن‌ها باید در یک دولت متحد شوند. گسترش پان‌ترکیسم به‌زعم بسیاری مرهون کوشش‌های مستشرقینی چون آرمیتوس وامبری، لئون کاهون و آرتور لملی دیوید و اسمعیل غصیر نسکی است. ترکان عثمانی در ابتدا ایدئولوژی پان‌اسلامیسم را به‌عنوان وسیله‌ای در خدمت پان‌ترکیسم قرار دادند که در دوران ضعف امپراتوری عثمانی، ایدئولوژی پان‌اسلامیسم اندک‌اندک از پان‌ترکیسم جدا شد. (روحی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۹)

در جنگ جهانی اول که ترکیه متحد آلمان بود، پان‌ترکیسم بیش از پیش حالتی متجاوز یافت. در ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م یکی از نمایندگان برجسته حزب «اتحاد و ترقی» ضمن گفت‌وگو با مقامات دولتی آلمان در برلین از دولت آلمان خواست که آسیای مرکزی و سراسر دشت قزاقستان را در اختیار ترکیه قرار دهند و در سواحل ولگا، دولت غازان و در شبه جزیره کریمه خان‌نشین پدیدآورند. وانگه‌نایم سفیر آلمان ضمن گفت‌وگو با انور پاشا و جمال پاشا گفت: «با واگذاری قفقاز به شما می‌خواهیم راه زمینی به ترکیه

را بگشاییم، مخالفان تمامیت ارضی ترکیه را از میان برداریم و ایران را به تصرف آوریم». (لاندوج، ۱۳۸۲: ص ۹۶)

قومیت‌گرایی پدیده خطرناکی است که می‌تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی و یکپارچگی ملتی را در معرض تهدید و تجزیه قرار دهد و عامل تهدیدی برای کشورها محسوب می‌گردد. به‌ویژه زمانی که به‌عنوان اهرم فشار و حربه‌ای در دست بازیگران بین‌المللی علیه واحدهای سیاسی با تنوع زبانی، مذهبی و نژادی به کار رود.

ایران در زمره ۱۰ کشور با کثرت زبان و لهجه در دنیاست. زبان‌های عمده‌ای که به آن‌ها تکلم می‌شود فارسی، آذری، عربی، کردی، بلوچی و ترکمنی است. برخی از اصحاب قلم بدون توجه به ظرایف و دقایق علمی مربوط به دانش واژه‌ها، از کسانی که به این زبان‌ها تکلم دارند، تحت عنوان «اقوام» یاد می‌کنند که دارای شش قومیت یادشده است.

طرح اندیشه خودمختاری سیاسی آذربایجان ایران، به‌ویژه در سال‌های ۲۵ - ۱۳۲۴ عمدتاً نتیجه فعالیت فعالان غیر آذری بوده است. در این زمینه می‌توان به جریان‌های چپ‌گرا نظیر حزب توده اشاره کرد که از اندیشه خودمختاری آذربایجان از طریق تشکیل شوراهای منطقه‌ای حمایت می‌کرد. نقش اشخاص غیرآذری در التهابات منطقه آذربایجان زمانی آشکارتر می‌شود که با دقت در رخدادهای تاریخ معاصر هویت بازیگران فعال را در بحران آذربایجان در سال ۱۳۲۵ مورد بازشناسی قرار دهیم. بنا بر روایت تاریخ، اکثر افسران مسئول آموزش ارتش جمهوری (فدائیان)، غیرآذربایجانی بوده‌اند. بخش عمده‌ای از این گروه، از افسران خراسان بودند که در شهریور ۱۳۲۴ در مشهد دست به شورش زدند و پس از

شکست به شوروی گریختند. آن‌ها پس از مدتی از طریق ترکمنستان به جمهوری آذربایجان شوروی رفتند و پس از تشکیل فرقه دموکرات به ریاست سید جعفر پیشه‌وری، از باکو عازم تبریز شدند تا هسته‌های ارتش جمهوری دموکراتیک آذربایجان را سازمان‌دهی کنند. حدود هفتاد افسر که بیشترشان فارس زبان بودند، ستون فقران ارتش آذربایجان را تشکیل می‌دادند. سرهنگ آذر که ریاست ستاد ارتش آذربایجان را برعهده گرفت، از افسران خراسان بود. در دوران اخیر نیز سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر که در تحریکات قوم‌گرایی نقش داشتند عمدتاً غیر آذری بودند که به علت علایق مذهبی مردم آذربایجان، ناکام ماندند.

تشدید تعارضات فکری در ناسیونالیسم آذری و طرح تمایزات نژادی میان آذری‌ها و غیر آذری‌ها ریشه در آذربایجان، باکو و استانبول دارد. بابک خرم‌دین به‌عنوان یکی از رهبران قیام‌های سیاسی ترک - آذری معرفی شده که مبارزه خلق آذربایجان علیه اسلام، عرب، بردگی و استیلای فنودالیسم را رهبری کرد. همچنین دایره‌المعارف رسمی آذربایجان شوروی با نگاه پان‌ترکیسمی به برخی از جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران کوشیده است با ارائه تفسیری غلط از ماهیت این جنبش‌ها، آن‌ها را در راستای علایق ناسیونالیستی و نژادپرستانه معرفی کند. حرکت‌های ستارخان و شیخ محمد خیابانی حرکت خلق آذربایجان علیه سلطه فارس‌ها معرفی و تعبیر شده است. در حالی که در برنامه‌های خیابانی و ستارخان هیچ‌گونه اثری از جدایی‌خواهی آذربایجان وجود ندارد. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۲۷۹)

روشنفکران آذری عامل مؤثر در ظهور پدیده قوم‌گرایی و به سبب سوابق ذهنی، بیشتر تحت تأثیر لیبرالیسم و مارکسیسم در اوایل قرن ۲۰ و اندیشه‌های مشوق حرکت‌های قومی و انقلابی قرار داشتند. ماهیت ناسیونالیسم آذری یا پان‌ترکیسم را از طریق مرور اندیشه و مبانی فکری ناشران آن می‌توان باز یافت.

یک: فتحعلی آخوندزاده

وی جزو کسانی بود که برای نخستین بار در تاریخ معاصر به زبان آذری مطلب نوشت. وی از والدین ایرانی در باکو متولد شد و از نخستین تجددگرایان بود که به ضدیت با نهادها و نخبگان مذهبی پرداخت. وی ایرانیان و مسلمانان روسیه را تشویق می‌کرد که با فرهنگ روسی و اروپای غربی آشنا شوند و پیشنهاد جایگزینی الفبای غربی را مطرح کرد. وی در سرتاسر نوشته‌های خود از جمله در روزنامه اکنچی (دهقان) به ضدیت با دین پرداخت. آخوندزاده کسی بود که نخستین اقدامات را برای محور ادبیات فارسی در قفقاز آغاز کرد. وی نخستین ناسیونالیست ایرانی است که با ستایش ایران قبل از اسلام، باستان‌گرایی را مطرح کرد.

دو: محمدامین رسولزاده

او یکی دیگر از سران ناسیونالیسم آذری محسوب می‌شود. وی سال‌های مهمی از زندگی سیاسی خود را در ایران سپری کرد. وی در ابتدا از اندیشه پان‌اسلامیسم تحت تأثیر سید جمال‌الدین اسدآبادی حمایت می‌کرد اما فعالیت‌های سیاسی او در سال‌های آغازین پس از پیروزی جنبش مشروطیت موجب شد از ایران اخراج شود و در جریان پان‌ترکیسم جذب شود. وی به قسطنطنیه (استانبول فعلی) مهاجرت کرد و در آنجا به جنبش

پان ترکیسم پیوست. انگیزه کسب قدرت و موقعیت اجتماعی بر جهت گیری‌های سیاسی‌اش اثر گذاشت. وقتی از آینده سیاسی خود در ایران عصر قاجار ناامید شد، اندیشه پان اسلامی و پان ایرانی را کنار گذاشت و پس از اخراج از ایران به یک پان ترکیسم دو آتش تبدیل شد.

سه: سید جعفر پیشه‌وری

او در خلخال متولد شد. در ده سالگی به همراه خانواده‌اش به قفقاز مهاجرت کرد و در حرکت‌های انقلابی در روسیه فعالیت داشت. پیشه‌وری یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایران بود که پس از انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر روسیه در باکو تشکیل شد. او ابتدا نام جوادزاده داشت و سپس به پیشه‌وری تغییر نام داد. وی از طرف حزب کمونیست شوروی شاخه باکوبه استان گیلان اعزام شد تا به کمونیست‌های ایرانی کمک کند. وی در سال‌های نخست دهه ۱۳۰۰ به تهران رفت تا هسته‌های جنبش کمونیستی را در ایران سازمان‌دهی کند. پیشه‌وری به هنگام قلع و قمع و سرکوب شدن تشکیلات کمونیستی توسط رضاخان به باکو رفت و در سال ۱۳۰۶ مجدداً به تهران مراجعت کرد تا هسته‌های کمونیستی را تشکیل دهد. پیشه‌وری با حمایت شوروی به راه‌اندازی غائله آذربایجان در سال‌های اشغال ایران توسط ارتش سرخ نقش مهمی ایفا کرد؛ و در سال ۱۳۲۷ پس از شکست فرقه دموکرات آذربایجان، در یک تصادف ساختگی اتومبیل کشته شد. (مدنی، ۱۳۷۵: ص ۲۹۲)

زندانی شدن پیشه‌وری در زمان رضاخان و رد اعتبارنامه او در مجلس چهاردهم تأثیر عمیقی بر موضع سیاسی وی گذاشت. از ۱۳۲۴ به بعد توجه خود را به آذربایجان به‌عنوان پایگاه مهم برای کسب حمایت و رسیدن به

خواست‌های درونی خود معطوف کرد. شوروی برای دستیابی به هدف‌های اقتصادی و استراتژیک خود در ایران از پیشه‌وری استفاده کرد. وی در آذربایجان فرقه دموکرات را تأسیس کرد و سپس حکومت ملی آذربایجان ایران را اعلام کرد. پیشه‌وری برای بسیج مردم آذربایجان از مسأله زبان به‌عنوان مهم‌ترین عامل برای اعلام موجودیت فرقه دموکرات استفاده کرد. مسأله دستیابی به قدرت ایجاب می‌کرد که وی اندیشه‌های قومی را تبلیغ و از عناصر و علایق کهن نظیر زبان سیاسی، استفاده شود.

کشورهای بیگانه و قومیت‌گرایی در ایران

روسیه تزاری، امپراتوری عثمانی و اتحاد شوروی از اواسط قرن ۱۹ تا پیروزی انقلاب اسلامی، کوشیدند مسأله قومیت را در آذربایجان شکل بدهند. این دولت‌ها در تلاش برای سیاسی کردن مسأله زبان و شکل‌دهی حرکت‌های سیاسی، طرفداری از خودمختاری و تجزیه‌طلبی نقش مؤثری داشته‌اند.

روسیه اولین کشوری بود که در مسأله آذربایجان ایران مداخله کرد، روسیه پس از فتح قفقاز در جنگ‌های ایران و روس به مقابله با نفوذ و گسترش فرهنگ ایرانی در قفقاز پرداخت. نفوذ فرهنگ ایرانی در استان‌های جنوبی روسیه در میان مردم ترک‌زبان آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز بسیار زیاد بود. روس‌ها کسانی مانند آخوندزاده را تشویق کردند تا ساکنان قفقاز را به جای آشنایی با فرهنگ و زبان روسی و اروپای غربی و جایگزین کردن حروف روسی یا لاتین به الفبای عربی تشویق نمایند. نشریاتی مانند اکنچی و ملأ نصرالدین با لحن ضد ایرانی و ضد شیعی و با حمایت روس‌ها منتشر می‌شد. پان‌ترکیسم در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در

امپراتوری عثمانی جان گرفت. ضیاء جوک آلپ، ناسیونالیست افراطی و مشوق وحدت همه ترک‌زبانان بود و سه سطح از جامعه ترک را مطرح کرد: الف) ترک‌های ترکیه ب) ترک‌های آغوز یا ساکنان جمهوری آذربایجان ایران و خوارزم که اوغوزستان را تشکیل می‌دهند ج) ترک‌زبانان دور دست مانند ازبک‌ها، یاکوت‌ها، قرقیزها، قباچاق‌ها و تاتارها که دارای وحدت سنتی زبانی و قومی هستند. این سه سطح، ترکستان بزرگ یا توران بزرگ را به وجود می‌آورند. سطح اول - ترکیسم - تحقق یافته است. دومین سطح - اوغوزیسم - ممکن است در آینده تحقق یابد و سومین سطح - تورانیسم - با صد میلیون جمعیت در آینده دور تحقق خواهد یافت. اوضاع آشفته ایران پس از جنبش مشروطه و پس از پایان جنگ جهانی اول، مداخله نظامی و فرهنگی ترک‌های جوان عثمانی را در آذربایجان ایران تسهیل کرد. نیروهای مسلح عثمانی وارد آذربایجان ایران شدند تا به پان‌ترکیسم‌های قفقاز برای کسب استقلال کمک نمایند. زمان اشغال ایران، اولین بار نشریه‌ای به زبان ترکی به نام آذربایجان در تبریز منتشر کردند و ترکی بودن آذربایجان و ریشه‌های دیرین میراث فرهنگی ترکی آن مورد تأکید قرار گرفت. عثمانی‌ها با ایجاد شعبه‌های حزب اتحاد اسلام در آذربایجان کوشیدند آذری‌های ایران را به خود جلب کنند. رهبران آذری به خاطر این اعمال به عثمانی‌ها اعتراض کردند. علی‌رغم تلاش‌های عثمانی، در آذربایجان هیچ جنبش قومی به وجود نیامد و فقط تعداد کمی از آذربایجانی‌ها به حمایت از پان‌تورانیسم پرداختند. حتی رهبران قدرتمند و مردمی آذربایجان ایران علیه طرح‌های ترکیه مبارزه کردند. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۲۷۲)

در جریان جنگ جهانی دوم با اشغال آذربایجان ایران توسط ارتش سرخ شوروی یک حرکت سیاسی قوم‌گرایی ظهور کرد و شوروی برای تأمین منافع خود به مسائل قومی دامن زد و فرقه «دموکرات آذربایجان» با حمایت مستقیم نظامی و سیاسی دولت استالین، فعالیت خود را آغاز کرد. برنامه فرقه دموکرات به‌وسیله شوروی‌ها تدوین و هدایت شد. مقامات شوروی با حرکت قومی در آذربایجان، دولت ایران را تحت فشار قرار دادند تا به امتیاز نفت شمال برسند. پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان، مرکزیت طرح تبلیغ و سازمان‌دهی حرکت‌های قومی به باکو منتقل شد و با طرح عناوینی از قبیل مسأله جنوب به تبلیغات سیاسی در مورد ایران پرداختند. با ایجاد مؤسسه تاریخ آذربایجان در آکادمی علوم باکو در صدد برآمدند تا قوم‌گرایی را در آذربایجان تشدید کنند. پس از سقوط اتحاد شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان، رقابت منطقه‌ای میان ایران و ترکیه بر سر نفوذ در آذربایجان شروع شد. ایران به وابستگی‌ها و نزدیکی‌های مذهبی و فرهنگی با آذربایجان و ترکیه به مسأله زبان تأکید داشت و به منظور تقویت ناسیونالیسم غیرمذهبی غربی، مشوق اصلاحات سیاسی و فرهنگی در آذربایجان شد. غرب از ترکیه حمایت می‌کرد. محافل پان‌ترک در تلاش بودند تا اندیشه طرح هویت قومی ترکی برای آذربایجان ایران را احیا کنند. بروز جنگ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان به این تلاش‌ها سایه افکند و از اهمیت مسأله کاست. طرفداران و مشوقان نظریه پان‌ترکی تلاش کردند تا مفاهیمی چون آذربایجان واحد را به‌عنوان یک واقعیت تاریخی مطرح کنند؛ اما واقعیت این است که چنین موجودیتی هرگز در گذشته وجود نداشته است. برخی پان‌آدریسم و پان‌ترکیسم را دو دیدگاه متفاوت

دانسته و آذری بودن و ترک بودن را دو مقوله متمایز از هم تلقی کرده‌اند. این مسأله در برخی از مجامع جمهوری آذربایجان تا حد توطئه قتل حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور سابق آذربایجان توسط طرفداران پان‌ترکیسم به رهبری مقامات وقت ترکیه بر سر زبان‌ها افتاد. در سال ۱۹۵۵م. مجلس جمهوری آذربایجان به متفاوت بودن ترکی از آذری تأکید کرد. از لحاظ تاریخی سابقه تفکر پان‌ترکیسم را به دوران حیات امپراتوری عثمانی مربوط دانسته‌اند در حالی که پان‌آدریسم از اواخر قرن بیستم پیدا شده است. از سوی دیگر پان‌آدریسم را حرکتی برای اتحاد دو آذربایجان (جمهوری آذربایجان و مناطق آذری نشین جمهوری اسلامی ایران) تعریف کرده‌اند؛ اما پان‌ترکیسم در پی ایجاد ترکستان بزرگ است. با وجود این از لحاظ اندیشه، تأثیر پذیری فعالان طرفدار قومیت‌گرایی آذری از تئورسین‌ها و مبلغین اندیشه ناسیونالیسم ترک، واضح و روشن است. ناسیونالیست‌های آذری مایه‌های فکری خود را از منابع و مبانی پان‌ترکیسم عاریت گرفته‌اند و تحت تأثیر این ایدئولوژی قرار داشته‌اند. به این ترتیب، پان‌آدریسم و پان‌ترکیسم از لحاظ مبانی، از مبنای واحدی برخوردار می‌باشند و از مشترکات آن دو، نژادگرایی، اعتقاد به ضدیت با ایرانیان، تفکر ضد شیعی، الحاق‌گرایی و تجزیه‌طلبی است.

اگر چه نام کسانی همچون ضیاء جوک آلپ، احمد آق‌ایف و یوسف آکچو در زمره بنیان‌گذاران اندیشه پان‌ترکیسم به چشم می‌خورد اما تفکر پان‌ترکیسم برای نخستین بار توسط کسانی مطرح شد که هیچ‌گونه تعلق به جامعه آذری و ترک نداشته‌اند و اساساً این تفکر خاستگاه بومی و درون منطقه‌ای در حوزه مناطق آذری نشین ندارد و از منشأ اروپایی برخوردار

است. به روایت برنارد لوئیس (خاورشناس معروف) اندیشه مبتنی بر ناسیونالیسم ترک، برای نخستین بار توسط چند نفر از یهودیان اروپائی مطرح گردید.

نخستین کسی که تلاش کرد احساسات ملی‌گرایی ترک را شعله‌ور سازد آرتور لملی دیوید (۱۳۱۱-۱۳۳۲ م.) یک یهودی انگلیسی بود که به ترکیه مسافرت و کتابی به نام «بررسی‌های مقدماتی» نوشت و کوشید ثابت کند ترکان، نژاد مستقل و برجسته‌اند و بر اعراب و سایر ملل شرقی برتری دارند. دیوید لئون کوهن، نویسنده فرانسوی یهودی تبار هم در ایجاد و گسترش ملی‌گرایی کتابی منتشر کرد و از برتری ترکان و برجستگی نژاد آنان سخن راند. وی چندین داستان حماسه آور درباره گذشته ترکان انتشار داد. هدف اصلی او در واقع برانگیختن تعصبات قومی و نژادی و سست نمودن احساس همبستگی ترک‌ها با سایر ملل مسلمان بود. کوهن در پاریس با تشکیل جمعیت‌هایی از ترکان و مصریان تبعیدی به‌طور فعال و علمی کوشید نهضت ناسیونالیستی را در این کشورها پایه‌ریزی کند.

شخص دیگری که بیش از هر کس در ایجاد ناسیونالیسم ترک و عرب نقش داشت خاورشناس معروف ارمینوس وامبری بود. او فرزند یکی از روحانیون یهودی مجارستانی بود و درباره لزوم احیای ملیت ترک و زبان و ادبیات ترک‌ها آثار زیادی منتشر کرد. آثار او مورد استقبال محافل روشنفکران غرب‌گرای ترک قرار گرفت و آنان را در قوم‌گرایی دلگرم می‌کرد. وامبری با دولتمردان و سیاست‌مداران طراز اول ترکیه نیز آشنایی داشت و کلیه فعالیت‌های او در خدمت اهداف استعماری انگلستان در آسیا بود. وامبری استدلال می‌کرد که همه گروه‌های ترک به یک نژاد تعلق دارند

او آسیای میانه سفر کرد و اسم کتاب خود را (سفر درویش دروغین در خانات آسیای میانه) نام نهاد. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۲۷۹)

یکی دیگر از حامیان پان ترکیسم‌ها، لئون کاهون، شرق‌شناس فرانسوی بود که در خدمت دولت استعماری انگلستان قرار داشت. یکی از طرفداران لئون کاهون، کاشن زاده بود که دولت تورانی و خیالی او آسیای صغیر، عراق، شمال ایران، قفقاز، کریمه و استپ‌های میان ولگا، مغولستان، چین و قزاقستان تا سواحل اقیانوس آرام را دربر می‌گرفت و شعار از دریا به دریا نیز از تزه‌های وی بود.

ماهیت فکری پان ترکیسم

پان ترکیسم یک ایدئولوژی سیاسی غیرمذهبی است و یکی از جنبه‌های آن، حذف مذهب از صحنه زندگی انسان و تسری فرهنگ ترکی به همه زمینه‌های زندگی اجتماعی و حرکت مبتنی بر ایرانی زدایی، علیه فرهنگ و زبان فارسی، انتقاد از سنت‌های مذهبی شیعیان و حمله به میراث فرهنگی ایران و جلوگیری از نفوذ آن است. روزنامه اکنچی که به ناسیونالیست‌های آذری تعلق داشت به‌طور آشکار مطالب ضد ایرانی و ضد فارسی منتشر و گرایش پان ترکیسم را ترویج و تبلیغ می‌کرد. نشریه ملانصرالدین مطالب ضد ایرانی و ضد تشیع منتشر می‌کرد. آنان تلاش می‌کردند هویت ایرانی را از آذربایجان انکار کنند. در سال‌های اخیر توده‌ای‌ها و فدائی خلق در دامن زدن به این مسائل دست داشتند. ناسیونالیسم افراطی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در غائله حزب خلق مسلمان به رهبری شریعتمداری مورد دست‌آویز قرار گرفت. پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان، این کشور به پایگاه اصلی تحرکات ناسیونالیسم آذری تبدیل

شد. از دهه هفتاد شمسی قومیت‌گرایی آذری با اعلام موجودیت و تحرکات سیاسی گروهی به نام گاموح ۳۷۸ در خدمت اهداف نظام سلطه جهانی و صهیونیسم بین‌الملل قرار گرفت. ریاست این گروه را عنصری بنام چهرگانی بر عهده دارد که پس از افشای فساد مالی و عقاید الحادی از جامعه متدین آذری طرد شده و در حال حاضر در کشورهای مختلف سرگردان است. اصول اساسی و ایدئولوژی گاموح به سه اصل استوار است: الف. ناسیونالیسم ترک؛

ب. معاصر گرایی (نوگرایی، نواندیشی، دموکراسی)؛

ج. آزادی اندیشه و سکولاریسم (جدایی دین از سیاست).

گاموح محدوده آذربایجان مورد نظر خود را با عنوان آذربایجان جنوبی شامل استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل با احتساب انزلی و آستارا، شهرستان هشتر، استان زنجان، استان همدان، قزوین و شهرستان ساوه معرفی می‌کند. پرچم این گروه تلفیقی از پرچم ترکیه و جمهوری آذربایجان است. با استفاده از فرستنده رادیویی در محدوده آذربایجان ایران، ترکمنستان و مناطقی از ترکیه به تبلیغ مرام خود می‌پرداختند که پس از مدتی تعطیل شد.

یکی دیگر از جهت‌گیری‌های سیاسی گاموح تجزیه‌طلبی است که با آمریکائی‌ها و صهیونیست‌ها ارتباط نزدیک برقرار کرده و با کمک‌های مالی آمریکا و سفارت رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان همچون ابزاری در خدمت اهداف براندازی دشمنان نظام اسلامی قرار گرفته‌اند. افشا شدن ارتباطات سران این گروه با سازمان جاسوسی سیا، مؤسسه آمریکن اینتر پرایز آمریکا که به طراحی و تعقیب برنامه‌های براندازانه علیه نظام اسلامی

معروف است و نیز برقراری ارتباطات نزدیک با صهیونیست‌ها، افشا شدن فساد مالی این عناصر به انزوای آنان و منفور شدن آن‌ها انجامیده و بدین سبب مردم محب اهل بیت عصمت و طهارت و متدینین آذربایجان همواره از این گروه وابسته به اجنبی تبری جستند.

آذربایجان سنگر مستحکم انقلاب اسلامی

بخش قابل توجهی از ایران را جمعیت آذری زبان تشکیل می‌دهند. آنان در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان ساکن هستند و بسیاری در نقاط مختلف ایران در کنار سایر هموطنان زندگی می‌کنند. آذربایجان یکی از مهم‌ترین مراکز کشاورزی و صنعتی ایران است. آذربایجان در بسیاری از محصولات کشاورزی مقام اول را در ایران دارد.

وجه تمایز آذری‌ها از سایر ایرانیان، زبان است و در سایر موارد، از جمله اعتقاد به مذهب شیعه و برخورداری از یک میراث فرهنگی مشترک و تعلق خاطر به ایران به عنوان سرزمین اسلامی همانندی کامل دارند. آذربایجان در تاریخ معاصر در حیات سیاسی و فرهنگی ایران نقش مؤثری داشته و در مقاطع حساس و تعیین‌کننده تاریخ جایگاه خود را نشان داده است.

آذربایجان مهم‌ترین مرکز اقتصادی و تجاری ایران و پایگاه مهم نظامی ایران در جنگ با امپراتوری‌های عثمانی و روسیه تزاری محسوب می‌شد. سهم آذری‌ها در گسترش و ارتقای فرهنگ ایرانی و به‌ویژه ادبیات فارسی بسیار چشمگیر است. بسیاری از آثار ادبی کلاسیک و مدرن فارسی در زمینه شعر متعلق به ایرانیان آذری زبان است.

آذربایجان یکی از خاستگاه‌های مهم شعرای ایران نظیر نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، قطران تبریزی و صائب تبریزی است. صائب، در واقع

به‌عنوان بنیان‌گذار سبک هندی (اصفهانی) در شعر فارسی شناخته می‌شود. ایرج میرزای تبریزی از چهره‌های درخشان شعر فارسی، نه‌تنها در عصر مشروطه بلکه در قرن بیستم است. محمدحسین شهریار در مقام اول غزل به ایرانیان آذری زبان و غیر آذری یادآوری می‌کرد که فراموش نکنند، آذربایجان نه‌تنها بخش جدایی‌ناپذیر ایران، بلکه همواره قلب آن بوده است.

سید جلال‌الدین مدنی در تاریخ سیاسی معاصر ایران می‌نویسد: «آذربایجان در جریان مشروطیت سنگر آزادی بود، در سقوط محمدعلی شاه و استبداد صغیر نقش اول را داشت. ایرانیان شجاع و دلیر آذربایجان، همیشه از استقلال ایران سرسختانه دفاع کردند... حزب توده در این خطه فعالیت زیادی داشت... در اوضاع نابسامان آن روز، فرقه دموکرات آذربایجان پس از ملاقات سید جعفر پیشه‌وری با رئیس‌جمهور آذربایجان شوروی در باکو و صلاح‌دید دولت استالین و حمایت‌های مادی و معنوی آن، تشکیل شد. فرقه دموکرات اساس کار و تبلیغات خود را اختلاف بین فارس و ترک گذاشت. آزادی خواهان ایران که واقعیت را درک می‌کردند جدایی را نپسندیدند. همه ایرانی‌اند و اسلام پیونددهنده واقعی آن‌ها بوده و استحکام این علقه‌ها و رشته‌های پیونددهنده بسیار قوی هستند».

در سال‌هایی که نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه‌السلام رژی‌م فاسد پهلوی بر پا شد، به دنبال برافروخته شدن شعله‌های انقلاب اسلامی، مردم دین‌دار تبریز در حمایت از نهضت اسلامی امام علیه‌السلام و مبارزه با رژی‌م طاغوت قیام کردند. الگوی قیام مردم دین‌دار تبریز الهام‌بخش سایر استان‌های کشور در دومینوی سقوط دژ استبداد و دیکتاتوری پهلوی بود. در تاریخ نهضت اسلامی ایران، قیام مردم مسلمان آذربایجان که در چهل‌م

شهدای قم، ثبت گردیده است. آذربایجان در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ به نشانه همبستگی با دیگر هم‌وطنان مسلمان خود علیه رژیم فاسد پهلوی برخاست و شهدای بسیاری تقدیم انقلاب اسلامی کرد. لشکر عاشورا در طول سال‌های دفاع مقدس، خط‌شکن بود، ده‌ها تیپ و گردان در خطوط نبرد غرب و جنوب کشور به دفاع از انقلاب پرداخت و حماسه‌های شورانگیزی آفرید. طبق آمار سال ۱۳۸۰، مردم آذری‌زبان (آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل و زنجان) ۳۲۰۱۰ نفر شهید تقدیم آرمان‌های انقلاب اسلامی کرده‌اند. گرچه در روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای، حزب خلق مسلمان را به وجود آوردند، اما در سال ۱۳۵۹ این حزب منحل شد و مردم آذربایجان به محض شناخت و آگاهی از ماهیت این حزب، از حمایت و طرفداری از آن خودداری کردند.

عراق و ترکیه و بان کردیسم

اختلاف قومی و مذهبی از تهدیدهای غیرنظامی است که مشروعیت رژیم‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد تکثر قومی در ایران وجود دارد. قضیه سیاسی شدن قومیت‌ها به خصوص کردها به آغاز تشکیل نظام نوین دولت‌های ملی در خاورمیانه برمی‌گردد. جنبش سیاسی و ناسیونالیسم کرد در صحنه سیاسی ایران ظاهر شده و دولت‌های مرکزی با به‌کارگیری شیوه‌های متعدد آن را سرکوب نموده و هزینه‌های گرانباری برای دولت مرکزی و کردها ایرانی در برداشته است. (عزتی، ۱۳۸۸: ص ۱۳)

توجه نکردن به مسائل اقتصادی قومیت‌ها خود به خود به مسأله‌ای سیاسی و قوم‌گرایی و تهدیدی برای امنیت ملی تبدیل خواهد شد. عمده‌ترین تفاوت در هر کشور، نابرابری در فرصت‌های اقتصادی، طبیعی،

زبان، هویت خواهی و تاریخ است این تفاوت‌های مکانی عمیق باشد و انسان‌های مکان‌های کمتر توسعه‌یافته نسبت به این تفاوت‌ها آگاهی یابند و سهم خود را در مشارکت ملی به علت همین تفاوت‌ها در حداقل ببینند تنش‌هایی را برای حکومت ایجاد و احساس منطقه‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی تقویت می‌شود. خودمختاری منطقه‌ای و دموکراسی فراگیر در کل عراق دو روی یک سکه‌اند که با توجه به اوضاع مساعد داخلی و بین‌المللی، بیش از گذشته امکان تحقق دارند. (مقصودی، ۱۳۸۲: ص ۷۸)

در مورد توسعه نیافتگی قومیت کرد موقعیت حاشیه‌ای همراه با توپوگرافی و فضای جغرافیایی پیچیده و نگرش دولت‌ها و گروه اکثریت ملی به آن‌ها به‌عنوان شهروند درجه دو باعث محسوب نشدن مناطق کردنشین به‌عنوان توسعه یافته و این باور تبعیض و بی‌عدالتی گسترش و روابط با دولت مرکزی بدتر می‌شود. (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ص ۱۱)

شکاف فرهنگ مربوط به کشورهای چند قومی و چند نژادی است که حول این موضوع شکاف و جنبش شکل می‌گیرد زیرا تسلط یک نژاد یا قوم بر دستگاه دولتی سرچشمه نارضایتی‌ها و رنجش‌های قومی می‌شود.

وضعیت فرهنگی - هویتی کردها

کردها در ترکیه و سوریه از حقوق فرهنگی - هویتی و سیاسی خود محروم در عراق قبل از شکل‌گیری حکومت منطقه‌ای کردستان عراق به جز در دوره محدود اوایل اقتدار قاسم (۱۹۶۱-۱۹۵۸ م.) کردها متحمل شدیدترین سرکوب‌های سیاسی - فرهنگی، نژادی - هویتی شدند (یلدیز، ۱۳۸۷: صص ۳۵۹-۳۵۰) در ایران نیز وجود وضعیت مناسب‌تر نسبت به ترکیه، سوریه و عراق قبل از دهه ۱۹۹۰ م. دارای مشکلاتی چند در ابعاد اقتصادی

و فرهنگی هستند. (محمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۱۸) اساس تحرکات کردهای ایران در آغاز شکل‌گیری جنبش کردها مسائل اقتصادی بوده است.

مکان کردها

سومین گروه از ملت ایران در غرب کشور مستقر و علاوه بر زاگرس در مناطق وسیع دیگری از کشور در شمال استان خراسان و استان‌های گیلان و مازندران، تهران، قم، سیستان و بلوچستان، فارس و... ساکن هستند. (محمدی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۳)

بخشی از منطقه کردنشین، مشتمل بر نواحی شمال عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی سوریه است. دسته‌ای دیگر در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان و به‌صورت اقلیت قومی به سر می‌برند. (محمدی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۳)

مناطق کردنشین دنباله فرامرزی آن‌ها در سه کشور عراق، سوریه و ترکیه تداوم دارد. (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۱۵)

اراضی واقع در شمال غربی که کردنشین هستند از نظر اقتصادی حاشیه‌ای محسوب می‌شوند. (فولر، ۱۳۸۷: صص ۵۳-۵۱)

گستره منطقه‌ای کردها در مناطق شمالی و شمال شرقی عراق، مشتمل بر چهار استان سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک همچنین در اطراف کرکوک و امتداد آن به سمت شرق تا خانقین، اکراد فیلی زندگی می‌کنند که شیعه مذهب هستند.

پیوستگی کردها با وجود قبيله‌گرایی، بعد از فروپاشی عراق، به‌منظور کسب حداکثر امتیازات سیاسی به‌ویژه در زمینه خودمختاری، عمیق‌تر و

وسیع تر شده است. به طوری که حتی گروه‌های سیاسی کرد که باهم در تضاد بودند، دست به اتحاد و همکاری زدند.

پیوند جغرافیا با علاقه‌های قبیله‌ای نیز به پیوند آن با گرایش‌های سیاسی یاری رسانده است؛ به طوری که کردهای شمال شرقی عراق به حزب دموکرات شمال و برعکس اهالی کرکوک تا خانقین به اتحاد میهنی کردستان پیوسته‌اند و کردهای شمال غربی کردستان عراق نیز به حزب کمونیست این کشور گرایش پیدا کرده‌اند.

برخلاف کردستان سوریه و ترکیه یکی دیگر از ویژگی‌های مسأله کرد در عراق و مؤثر بر ابعاد خارجی آن، دو پارگی چند لایه اقلیم کردستان عراق و تفکیک به دو ناحیه «سوران» و «بادینان» با خصوصیات و گرایش‌های سیاسی متفاوت است. این دو پارگی و تقسیم آن به دو ناحیه تحت سلطه دو گروه رقیب «حزب دموکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» طی دو دهه، امکان نفوذ بازیگران خارجی در کردستان عراق را تسهیل می‌کند؛ به ویژه که سابقه طولانی چالش خونین کردها و دولت مرکزی عراق که در دوره حاکمیت حزب بعث شدت یافت، گسستی ترمیم ناپذیر میان شمال و مرکز این کشور ایجاد کرده و گرایش هرچه بیشتر کردها برای یافتن متحد خارجی به خصوص در میان همسایگان را به همراه داشته است.

آنچه در عمل مشاهده می‌شود این است که این گروه‌ها به جای اعزام گروه‌های عملیاتی از شمال عراق به داخل یا راه‌اندازی ایستگاه رادیویی علیه نظام با فراغ بال، سطح فعالیت و ارتباطات خود را به اروپا و آمریکا گسترش دادند و از همان نقطه به برنامه‌سازی و تغذیه شبکه‌های ماهواره‌ای

«تیشک» وابسته به حزب دموکرات و «کومله» وابسته به گروه کومله می‌پردازند.

کردها در ترکیه تا سال ۲۰۰۵م. حتی حق نداشتند هویت خود را بشناسند، یا حتی به آهنگی با زبان کردی گوش دهند، به هر طریق بدترین فشارها برای اقلیتی که بعد از اکثریت قرار می‌گیرد اعمال می‌شد. از زمان به قدرت رسیدن کمالیست‌ها در ترکیه سخن گفتن به زبان کردی در آن کشور ممنوع شده بود. حتی در اوایل دهه ۱۹۳۰م. مرکز ویژه‌های در مراکز پلیس ترکیه تأسیس شد که وظیفه آن جریمه کردن متکلمان به کردی بود. (گول، ۱۳۸۲: ص ۴۲) بند ۸۸ قانون اساسی جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۴م. می‌گوید: «تمام ساکنان ترکیه، صرف نظر از مذهب و نژاد ترک هستند.» بر اساس این قانون، در ترکیه تنها ترک‌ها حق زندگی دارند. کلیه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی فقط برای ترک‌ها تعریف شده است و غیر ترک در کشور ترکیه معنایی ندارد.

بر اساس بند ۴۲، آموزش هر زبانی غیر از ترکی در ترکیه ممنوع است. بند ۶۶ نیز چنین می‌گوید: کسانی که ترکیه را سرزمین خود می‌دانند ترک هستند. این مواد از قانون اساسی ترکیه که ناقض حقوق انسانی هستند و در چارچوب قانون اساسی یک کشور برابری انسان‌ها را نادیده می‌گیرند. ملا عمر عیسی معتقد است، بین یک چهارم تا یک سوم جمعیت ترکیه کرد هستند. این در حالی است که گول بیان کرده است، در بیانیه وزارت دادگستری ترکیه به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۳ آمده است که تا زمان صدور بیانیه، ۸۷،۸۶۶ نفر در زندان‌های ترکیه به سر می‌برده‌اند که ۸۱،۰۰۰ نفر (۲/۹۲ درصد) آن‌ها کرد بوده‌اند. از سیاست‌های ترکیه چنین بر می‌آید که از

زمان تشکیل ترکیه نوین تاکنون از آنجا که زبان یکی از ویژگی‌های اصلی شناسنامه ملی است، هر گونه تهاجم برای نابودی هویت کردها نیز از زبان آغاز شده است. رژیم ترکیه با طراحی و اجرای سیاست‌های گام به گام، تلاش کرده است به هر شیوه ممکن اثبات کند که زبان کردی یک زبان مستقل نبوده و شکل ابتدایی از زبان ترکی است.

در همین اواخر نیز دولت اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان اعلام کرد که جشن نوروز، جشن ملی ترک‌ها بوده است. مقابله دولت ترکیه با زبان و فرهنگ کردی به آنجا رسیده است که هیچ‌گونه فعالیتی در این زمینه را حتی اگر صرف فرهنگی باشد نیز تاب نمی‌آورد. نه تنها شبکه رادیو - تلویزیونی کردی اجازه فعالیت نداشتند بلکه اگر شبکه‌ای محلی برای چند ثانیه موزیک کردی پخش می‌کرد به سختی مجازات می‌شد. همچنان که در فروردین ۱۳۸۱، تلویزیون محلی Go Tv در شهر استانبول به جرم پخش یک ترانه کردی به مدت یک سال متوقف شد. در راستای ممنوعیت فرهنگ و زبان کردی حتی نمایندگان پارلمان و دانشجویان نیز در امان نیستند به گونه‌ای که به گزارش رادیو میزوپوتامیا دادگاه امنیتی ترکیه در ۱۱ فروردین ۱۳۸۱، ۱۲۰ دانشجوی کرد دانشگاه‌های مرمهره و استانبول ترکیه را که طرفدار آموزش زبان کردی بودند به ۱ تا ۶ سال زندان محکوم کرد. لیلا زانا، خطیب دجله، سلیم ساداک و اورهان دوغان نمایندگان کرد پارلمان ترکیه که به اتهام سخن گفتن به زبان کردی در پارلمان ترکیه دستگیر شده بودند مدت ۱۰ سال و ۳ ماه و ۸ روز در زندان بودند و در خرداد ۱۳۸۳ آزاد شدند. در ترکیه حتی گوش دادن به زبان کردی ممنوع بوده است و به شدت مجازات را در پی داشت. (همان:

البته فشار نهادهای حقوق بشر به ترکیه برای رعایت حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها، شروط اتحادیه اروپا برای قبول عضویت ترکیه در این اتحادیه، فعالیت‌های وسیع و نظامی پ.ک.ک، محرومیت مضاعف مناطق کردنشین نسبت به دیگر مناطق کشور و به‌خصوص تحولات شمال عراق و ظهور دولت منطقه‌ای کردستان باعث شده است بحران کردستان ترکیه وارد مرحله‌ای جدید و حساس شود. اکنون در ترکیه رسماً حضور اقلیت کرد به رسمیت شناخته شده است (۱۹۹۲م)، مطبوعات کردی در سطحی محدود و قابل کنترل اجازه نشر دارند (۱۹۹۱م)، ظاهراً حکومت نظامی در کردستان ترکیه لغو شده (۲۰۰۳م)، عید باستانی کردها یعنی نوروز به رسمیت شناخته شده (۲۰۰۲م) و پخش برنامه رادیو و تلویزیون به زبان کردی شروع شده است (۲۰۰۹م). این اقدامات ترکیه در حقیقت نشان دهنده تأثیرات وضعیت کردهای عراق، مبارزات کردهای ترکیه و گسترش سریع ارتباطات و فشار اتحادیه اروپاست.

از مبانی تجزیه طلبانه پان‌کردیسم که بر مبنای مؤلفه‌های قومی بود ناامنی و وجود درگیری‌های مسلحانه وجود درگیری‌های نظامی بین ارتش ترکیه و نیروهای تجزیه طلب کرد، حملات گروه‌های ملی‌گرای ترک به مناطق کردنشین، حملات انتحاری پ.ک.ک علیه ترک‌ها در این مناطق و دست آخر حمله آمریکا به عراق که منجر به ایجاد ناامنی در مرزهای جنوب شرقی ترکیه شد، کردها را وادار کرد برای ادامه حیات خود و فرار از جنگ و کشتار به سمت نواحی غربی ترکیه کوچ کنند.

عدم هم‌زیستی و نزاع را در مسائل قومی و فرقه‌ای یافت. در حقیقت ترک‌ها و کردهای ترکیه هیچگونه عامل اشتراک و وحدت‌بخشی ندارند. از

نظر زبانی که گویش کرمانجی کردهای ترکیه متعلق به گروه زبان هند و ایرانی است، در صورتی که زبان ترکها در دسته زبانهای اویغوری قرار می‌گیرد. از نظر مذهبی نیز کردهای ترکیه از مذهب شیعه علوی و یا سنی شافعی هستند، در حالیکه ترکها عمدتاً سنی حنفی و دارای عقبه علوی - شیعه ستیزی می‌باشند. مسائل و نزاع تاریخی بین این اقوام نیز مزید بر علت شده است.

تأثیرات منطقه‌ای

کشورهای ایران ترکیه سوریه دارای اقلیت کرد هستند مخالف تأسیس خودگردانی می‌باشند زیرا نگران تأثیرگذار این اقلیت بر اقلیت کرد کشور خود هستند. مخصوصاً ترکیه نگرانی زیادتری از این بابت دارد کردهای عراق در جستجوی خودمختاری و حتی استقلال بوده‌اند، کشورهای منطقه برای پیشگیری اندیشه جدایی طلبی به داخل منطقه کردنشین خود همواره بر یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق تأکید و از این حیث موضع مشترکی اتخاذ و از آن حمایت می‌کنند و با تأسیس کردستان مستقل مخالفانند سوریه و ترکیه روابط خود را پس از نگرانی به اوج رساندند زیرا بیشترین نگرانی را از خودگردانی شمال عراق بر اقلیت‌های کرد کشورهای همسایه می‌باشند و دولت‌های آنها به شدت نگران احساسات جدایی طلبانه و ادعای خودگردانی و فدرالیسم از سوی کردها هستند چون یکپارچگی و تمامیت ارضی آنها را با چالش روبرو می‌کند. (حافظ نیا، ۱۳۸۳: صص ۳۰-۲۸)

مسائل اقتصادی، نابرابری فرصت‌های رشد، شکاف فرهنگی و بحران قومی از دلایل تجزیه طلبی پان‌کردیسم‌ها و تهدیدات علیه امنیت ملی و داخلی بودند.

پاکستان و پان بلوچیسیم

مکان، دین، زبان بلوچ‌ها

سکونت بلوچ‌ها در مناطق شامل ایالات بلوچستان پاکستان، بخش‌های عمده‌ای از استان سیستان و بلوچستان، شهرستان جاسک و همچنین قسمت‌هایی از شهرستان‌های کهنوج و نهبندان ایران و گوشه جنوب غربی افغانستان شامل هلمند، حوالی گودز ره و ساحل شرقی هامون صابری است.

در بخش‌های جنوبی استان خراسان، کرمان و مشرق استان هرمزگان و عده کمی هم در استان گلستان به سر می‌برند. تمرکز ناحیه‌ای آنها در شهرستانهای جاسک و قسمت‌هایی از کهنوج و نهبندان، در استان‌های همجوار سیستان و بلوچستان در جنوب شرق ایران است.

بلوچ‌ها تبار آریایی داشته و آریایی ساکن شمال ایران - احتمالاً کوه‌های البرز - بوده‌اند؛ سال‌ها در ارتش ایران باستان نقش داشته‌اند و سرانجام احتمالاً در زمان خسرو انوشیروان، از شمال به کوه‌های کرمان برده شده‌اند که بلوچ‌ها، در زمان استقرار در کوه‌های کرمان، پیرو آیین شیعه بوده‌اند.

زبان، شعر، موسیقی و اعتقادات و باورهای آنان، نشان از ویژگی‌های مشترک فرهنگی این قوم با دیگر اقوام ایرانی دارد. با این حال، قوم بلوچ، در ۵۰-۶۰ سال اخیر، تحت تأثیر مبارزه نخبگان تحصیل کرده در خارج از کشور در حال بیگانه شدن با سنت‌ها و ارزش‌ها و آداب و رسوم باقی مانده از گذشته خود است. (سلطانی، ۱۳۸۶: ص ۱)

در مرز ایران و پاکستان یک نهضت جدایی طلب بلوچ وجود دارد. آنها به علت سنی بودن، نسبت دید خوبی به حکومت فعلی ندارند. این قوم به

علت واقع شدن در ۱۳۰۰ کیلومتری تهران و جدا افتادگی از سایر مراکز مهم جمعیت به وسیله بیابان‌ها و زمین‌های ناهموار در موقعیتی هستند که می‌توانند از ضعف حکومت مرکزی استفاده کنند. اشتراک و هم‌گونی در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت در بلوچستان ایران و پاکستان و این سنخ در ترکیب این سه متغیر بر همگرایی بخش‌های بلوچ نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی بلوچستان آزاد پدید آورده است. منطقه بلوچستان در قرن اخیر، مدعی کسب خودمختاری بوده است. این استان نیز در سه عنصر مذهب، زبان و قومیت متفاوت از سایر نقاط مرکزی است و جزء منطقه بحرانی بالقوه درجه یک محسوب می‌شود. فقط در زابل تسلط با مذهب تشیع است که جزء منطقه بحرانی بالقوه درجه ۲ محسوب می‌شود. (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸: ص ۵۷)

شرق ایران به سبب جایگاه خاص ژئوپلیتیکی و مرکزیت تمدن آسیا در اکثر مقاطع تاریخی محل حوادث و ناامنی بوده است و همچنین شهرهای شرق ایران با نزدیکی به مرزهای ملی و قومی، هرگز در امنیت کامل نبوده و ناامنی و تهدید به طور (آشکار و پنهان) از وقایع و ویژگی‌های ثابت آنها بوده است. (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۵: صص ۷۶-۷۷)

اعتقاد بلوچ‌های پاکستان و عده‌ای بلوچ‌های ایرانی، رهبر گرایش‌های سیاسی بلوچ، دوست محمدخان بوده که وی خواستار قدرت سیاسی در مناطق طایفه‌ای، همراه با روابط حسنه با دولت مرکزی نیز بوده است که در نهایت جنبش او شکست خورد و اعدام گردید. در زمان حکومت پهلوی و نیز بعد از انقلاب اسلامی، فعالیت‌های سیاسی بلوچ‌ها چندین بار صورت

گرفته است از وقوع انقلاب اسلامی که اقتدار ملی موقتاً تضعیف شد و منجر به ظهور چند سازمان سیاسی بلوچ شد، به استثنای حزب اتحاد مسلمین که تشکلی مذهبی بود گروه‌های سیاسی دیگر گرایش‌های قومی و چپ‌گرایانه داشتند و از فاقد حمایت مردمی بودند. با افزایش تمرکز در جمهوری اسلامی ایران و تشدید قرائت مرزبندی با اهل سنت به‌ویژه پس از پایان جنگ و به موازات آن اوج‌گیری جریان بنیادگرایی سنی در کشورهای همسایه شرقی، بی‌اعتمادی بین نظام و مردم و بین اقوام و مذاهب در بین بلوچ‌ها فزونی گرفت. پیامد این بی‌اعتمادی‌ها و مرزبندی‌ها، احساس تحقیر و تضعیف بود و در نتیجه شکاف‌های اجتماعی آن‌هم حول قومیت و مذهب بیش از پیش شدت یافت عراق و سایر کشورهای محافظه‌کار عرب پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۷۵ و به‌ویژه در طول جنگ ایران و عراق، حمایت خود را از بلوچ‌های ناراضی در ایران از سر گرفتند. نگرانی رژیم‌های محافظه‌کار از تمایلات رشد بنیادگرایی اسلامی و صدور انقلاب اسلامی ایران علت اصلی علاقه آنها به مسأله بلوچ بود که می‌توانست به شکل‌گیری بلوچستان آزاد بینجامد. بلوچ‌ها مانند کردها، در قرن اخیر برای خودمختاری اقدام کرده اما به جهت اینکه از حمایت منطقه‌ای بیشتری برخوردار بودند تا حمایت بین‌المللی، این حرکت‌ها خیلی سریع با شکست مواجه شده است. چنین به نظر می‌رسد که منطقه بلوچستان از نظر ژئوپلیتیکی در مقایسه با مناطقی نظیر کردستان دارای مشکلات کمتری است. در مجموع بلوچ‌های هر دو کشور ایران و پاکستان تمایل فراوانی به استقرار بلوچستان آزاد ندارند و از حمایت بین‌المللی قابل توجهی هم برخوردار نیستند. (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸:

بعد از شورش آمریکا به افغانستان و اشغال این کشور، باعث تقویت نیروهای شورشی و ناراضی در بلوچستان و بهره‌مندی از حمایت آنان شد به طوری که یکی از علت‌های اصلی اشغال افغانستان را محاصره ایران توسط آمریکا و حمایت از نیروهای شورشی در قسمت شرق ایران ذکر کرده‌اند تا از این طریق امنیت داخل ایران را به چالش بکشند. حمایت همه جانبه از حزب «جند الله» به رهبری عبدالمالک ریگی مثال واضح این قضیه در سال اخیر است که موجب ترس و وحشت و خسارات جانی و مالی زیادی را برای ایران به بار آورد.

بلوچ‌ها چندین بار برای تشکیل دولت مستقل گام برداشته‌اند که با حمایت کشورهای دیگر و نخبگان بلوچی بوده است. در آغاز حکومت پهلوی در سال ۱۳۰۷ش. آن‌ها برای تشکیل دولت مستقل تلاش کردند، هر چند که دوست محمدخان معتقد بود که هدفش حکومت طایفه‌ای است و روابطی حسنه با دولت مرکزی برقرار خواهد کرد که در نتیجه در سال ۱۳۰۹ش با حمله دولت مرکزی این تشکیلات از پای درآمد و دوست محمدخان نیز دستگیر و به دار آویخته شد. در آغاز انقلاب آن‌ها برای تشکیل دولت قیام کردند که با حمایت کشورهای عرب منطقه و به خصوص عراق بوده است؛ زیرا آن‌ها از تشکیل یک کشور اسلامی با مذهب تشیع به شدت نگران بودند و سعی داشتند تا در آغاز شکل‌گیری آن را مشکل جدی مواجه کرده و در واقع امنیت داخلی آن را از طریق اقلیت‌هایی که پتانسیل ضربه زدن به حکومت مرکزی را دارند، به چالش بکشند و یا در واقع قسمت‌هایی از آن را از بدنه کشور جدا سازند. سردمدار جنبش‌های بلوچ دوست محمدخان است ولی آن‌ها چندین بار

برای تشکیل دولت مستقل بعد از دوست محمدخان تلاش کرده‌اند که ناکام مانده. آخرین جنبش بلوچ‌ها سال‌های اخیر حزب «جند الله» بود که به رهبری عبدالمالک ریگی و حمایت دولت‌های آمریکا و انگلیس بوده که در نتیجه وی هم در سال ۱۳۸۹ ش. دستگیر شد و به دار آویخته شد. این جنبش موجب ناامنی بسیار در شرق ایران شده بود و رسانه‌های غربی نیز به تبلیغ زیادی بر روی آن پرداخته بودند و آن را اینگونه جلوه می‌دادند که جامعه بلوچ خواهان خودمختاری و حقوق و آزادی‌های به حق خود است و از حقوق خود دفاع می‌کند و دولت مرکزی با آنها به مقابله برخاسته و قصد نابودی جامعه بلوچ را دارد و با بیرحمی در مقابل خواسته‌های اولیه جامعه بلوچ ایستاده است.

نگاه قومیت‌گرایی و جدا کردن بلوچستان از دولت، گرچه در بلوچستان پاکستان سابقه بیشتری نسبت به بلوچستان ایران دارد، اما از زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، برخی جریان‌های سیاسی در بلوچستان ایران ظهور کردند. این گرایش‌ها نیز اساساً تحت نفوذ حوزه‌ی سیاسی بلوچ‌ها در پاکستان بود. گروهی به نام «جبهه آزادی بخش بلوچستان» یکی از این گروه‌هایی است که توسط یک بلوچ جوان که ریشه‌های پاکستانی و ایرانی داشت، در سال ۱۳۴۳ تأسیس شد. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۱۱۸) و در ادامه گروه‌های مختلفی در بین بلوچ‌های ایران ایجاد گردید با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز، این تفکر قومیتی ادامه پیدا کرد اما رویکرد اکثر این گروه‌ها با گروه‌های قبل از انقلاب فرق نمود. یکی از محققین دلیلش را چنین بیان می‌کند: رؤسای طوایف خود را نمایندگان مردم بلوچ می‌دانند و همانند همه حرکت‌های قومی با تکیه بر عوامل و علایق کهن نظیر زبان و مذهب،

مدعی متمایز بودن بلوچ‌ها از دیگران می‌شوند، این نخبگان برای بسیج مردم علیه دولت مرکزی در وهله نخست پر اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی انگشت می‌گذارند. از آنجا که دولت مرکزی بیشتر در کنترل نخبگان مذهبی شیعه است، استفاده از عامل مذهب به‌عنوان ابزار سیاسی در برانگیختن گرایش‌های قومی در بلوچستان مؤثرتر از زبان بوده است این نخبگان مذهبی که تعداد و نفوذشان در بلوچستان افزایش یافته بود، در تبدیل مذهب سنت به عامل سیاسی و برانگیختن آن علیه تشیع نقش مهمی داشتند. رؤسای سنتی طوایف بلوچ، از نفوذ مولوی‌ها و نیز تفاوت‌های مذهبی به‌عنوان عوامل بسیج‌کننده مردم علیه دولت مرکزی استفاده کردند. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۲۶۴)

بنابراین با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی، نظامی شیعی است، امروزه حرکت‌های قومیتی با حرکت‌های مذهبی و تکفیری همراه شده است. نمونه بارز این حرکت‌ها را در تحركات گروهک ریگی می‌توان یافت این گروهک در بسیاری از اطلاعیه‌های خود از واژه‌ی «اشغالگران» استفاده کرده است و مبارزه خود را «جهاد بر علیه اشغالگران» توصیف نموده است؛ و در یکی از سی دی‌های پخش شده در استان، سبب انجام عملیات‌ها را سه چیز بیان می‌کند؟ (۱) توهین به اصحاب رسول الله ﷺ و مقدسات اهل تسنن؛ (۲) ظلم و ستم‌هایی که به مردم بلوچستان و اهل تسنن انجام شده است؛ (۳) جهاد در راه اسلام و از بین بردن مشرکین (شیعه).

عبدالمالک ریگی در همین سی دی حرکت خود را قومی، مذهبی بیان

می‌کند.

گروهک تروریستی جیش العدل پس از افول گروهک جند الله و به‌وسیله عناصر باقی مانده آن به سرکردگی (عبدالرئوف ریگی برادر عبدالمالک ریگی) تقریباً در سال ۱۳۹۱ش. موضوعیت پیدا کرد. اگر چه این گروهک از ابتدا داعیه دار نمایندگی جمعیت اهل سنت ایران است اما ریشه در قومیت بلوچ دارد. انتقام، تهدید و ترور از کنش‌های اصلی این گروهک است که تروریسم در ایران را شدت بخشیده است. عوامل مؤثر در تجزیه طلبی بلوچ‌ها مؤلفه‌های زبان، قومیت و مذهب فقر اقتصادی بلوچ، جدایی از مرکز به‌وسیله کویر، حمایت‌های بین‌المللی از گروه‌های مخالف با مرکز و از تهدیدهای جریان‌های تجزیه طلب بلوچ ناامنی و تهدید مرزها ملی و قومی است.

فلسطین و پان‌عربیسیم

منشأ قومی ملی‌گرایی عرب یا پان‌عربیسیم را در رویارویی جهان عرب با غرب از منظر مبارزه با استعمار از حیث آشنایی با اندیشه و مفاهیم سیاسی و اجتماعی این تمدن نوپا دانسته‌اند و هم چنین نتیجه سیاست ترک‌سازی اجباری ملیت‌های غیر ترک که ترک‌ها در پیش گرفتند مدارس ملی را تعطیل و زبان ترکی تنها زبان رسمی اعلام شد. سیاست ترکان در برتری فرهنگ ترک بر قلمرو عثمانی اعراب را نیز بر آن داشت که در پی تأکید بر هویت عربی به کسب استقلال ملی برآیند. و در واقع جنبش جدایی طلبی اعراب نشأت گرفته از ملی‌گرایی ترک بود.

دیگر عامل همگرایی اعراب و تولد ملی‌گرایی عرب بود تأسیس اسرائیل در ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م. بود. جریان فلسطین مسأله مشترک همه

اعراب و مسلمانان تلقی شد، به بیدار شدن وجدان عمومی و حس همدردی مشترک و همبستگی میان آنان انجامید.

کواکبی از معتقدان پان عربیسم بود که مسلک کواکبی خود را وطنیه نامید از آرمان ملی گرایانه عربی برای استقلال بهره می برد و دین را ابزاری در خدمت آرمان های میهنی می دانست.

جهان وطنی یعنی از میان برداشتن هرگونه معیار و مقیاسی برای اتحاد بشریت و جایگزین کردن نوعی لاقیدی نسبت به همه معیارها و موازینی که در تکوین ملیت و همبستگی میان انسان ها ممکن است وجود داشته باشد. بنابراین، برخلاف انترناسیونالیسم که معیار برتری از ملی گرایی تنگ نظرانه برای همبستگی انسان ها ارائه می کند و با تعلقات ملی تا جایی که منتهی به ملی گرایی منفی و خودگرایی و قوم گرایی شود مخالف است، این نوع تفکر از آن صهیونیست ها است که به برتری مطلق یهودیان در جهان معتقدند و می گویند: «اگر به تاریخ گذشته نگاه کنیم درمی یابیم که ما نخستین قومی بودیم که ندای آزادی، برابری و برادری سر دادیم».

در قسمتی دیگر از پروتکل صهیونیسم پیرامون جهان وطنی چنین آمده است: «پیامبران گفته اند ما قومی هستیم که به وسیله خدا برگزیده شده ایم تا فرمانروای مردم سراسر جهان باشیم. خداوند به قوم ما هوش و ذکاوت سرشار عطا کرده است.» لذا کاسموپولیتیسم، مولود تراوشات فکری صهیونیسم و نژادپرستان صهیونیست جهان می باشد. از این شیوه قومیت گرایی به عنوان حربه ای برای شکستن موانعی بزرگ تر از ملیت و قومیت، به وسیله استعمارگران و صهیونیست ها استفاده شده است تا بدین وسیله، بتوانند حصار ملیت را درهم شکسته و راه را برای ورود به کشور

بیگانه و فرهنگ مهاجم خود هموار کنند. به همین برهان، در کشورهایی که ناسیونالیسم مهم‌ترین مانع بر سر راه نفوذ استعمار است، صهیونیسم مبلغ نظریه جهان وطنی یا کاسموپولیتیسم است. همان‌گونه که استعمار در کشورهای اسلامی، دین اسلام را بزرگ‌ترین مانع برای نفوذ در این کشورها می‌داند، ملی‌گرایی و گرایش به جهات قومی و تعلقات ملی را در مقابل اسلام مطرح می‌کند تا بدین وسیله به تضعیف روحیه امت اسلامی بپردازد. پان‌عربیسم مدعی و منادی وحدت اعراب مترادف با ملی‌گرایی عرب با محور استقلال جهان عرب و اتحاد تمام بخش‌های آن در یک کشور. از جمله تهدیدهای پان‌عربیسم و جدایی‌طلبی آن‌ها اعتقاد بر این بود که دوری از اسلام عامل موفقیت ملی‌گرایی عربی است و برخلاف اسلام که بر امت واحد و هویت مشترک داشتن مسلمانان معتقد بود پان‌ها مخالف این عقیده بودند.

جنگ‌های اعراب اسرائیل در ۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷م. و ۱۳۵۲ش / ۱۹۷۳م. اعراب را برای مدتی به هم نزدیک کرد، اما شکست اعراب در این جنگ‌ها نشان دهنده ناتوانی ملی‌گرایی عربی بود. به‌علاوه، کناره‌گیری مصر از رهبری جهان عرب و امضای پیمان کمپ دیوید با اسرائیل در دهه ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۰م، اختلاف مواضع اعراب و دسته‌بندی آن‌ها در قبال تجاوز عراق به ایران در دهه ۱۳۶۰ش / ۱۹۸۰م، حمله عراق به کویت که خود با شعار وحدت اعراب همراه بود و نیز حمایت غالب کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از مداخله و حضور نیروهای غرب در منطقه در مقابل عراق، همچنین امضای قراردادهای اردن و ساف با اسرائیل در دهه ۱۳۷۰ش /

۱۹۸۰م، در مجموع حاکی از افول پان عربیسم بود و به شدت اعتبار ملی‌گرایی عرب را مخدوش کرد.

گروه‌هایی و جنبش‌های تجزیه طلب و غیرقانونی مانند اتحادیه عرب خوزستان، جنبش ناسیونالیست عرب، جبهه التحریر خوزستان، فدائیان خلق و حزب کارگران سوسیالیست از جمله سازمان‌های و تشکیلاتی بودند که از ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های خود را در این منطقه متمرکز ساختند و آشکارا به ترویج و گسترش افکار و عقاید خود پرداختند. اتحادیه عرب خوزستان در سال ۱۳۲۴ش. به تشویق آلن جارلز ترات، رئیس اینتلیجنت سرویس خاورمیانه ایجاد شد. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۸: ص ۴۱) و یا خلق الساعه بودن ظهورشان مانند «چریک‌های فدایی خلق» که به رغم تمایلات کمونیستی، نیروهای اصلی‌شان در سازمان آزادی بخش فلسطین تعلیم دیده بودند و از اسفند ۱۳۵۷ شروع به دایر کردن شعبات خود در خوزستان در شهرهای اهواز و آبادان نمودند (دانشجویان مسلمان، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۲۷۵) و یا جنبش ناسیونالیست عرب که تمایلات دست راستی داشته و مورد حمایت دولت عراق و رژیم محافظه کار مدافع افکار پان عربیسم. (احمدی، ۱۳۹۵: ص ۲۳۲)

خواسته و هدف مشترک آن‌ها مطرح کردن خودمختاری خوزستان و استقلال خلق عرب بود و با شیوه‌های بمب‌گذاری در سطح استان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم شده و گروه‌ها همچون حزب کارگران ناسیونالیست نیز وجود داشتند که اعضای آن‌ها به علت تحریک کارگران و ترغیب آنان به برگزاری تظاهرات و دست به آشوب دستگیر و اعدام و یا به حبس‌های بلند مدت محکوم شدند. (مقصودی، ۱۳۸۰: صص ۳۵۸-۳۵۷)

جبهه التحریر احواز

از سال ۱۹۶۱م (۱۳۴۰ش) در پی اوج‌گیری حرکت‌های ناسیونالیستی و استقلال طلبانه جهان سوم به‌خصوص با توجه به نهضت جمال عبدالناصر در مصر، تشکل‌های مبتنی بر «ناصریسم» در برخی کشورهای عربی شکل گرفت. با شکست اعراب از رژیم صهیونیستی و تحقیر آنها و احساس نیاز به یک رهبر قدرتمند عربی آنها را گرد ناصر جمع کرد. در خوزستان نیز تشکلی با نام جبهه التحریر ایجاد گردید این تشکل در اصول به حزب بعث گرایش نشان می‌داد. تشکیل چنین سازمانی پس از گذشت سال‌ها از سرکوب شیخ خزعل که اتکایش بر قومیت عربی آن هم با شعارهای مترقی و با اتخاذ مشی مبارزه با رژیم وابسته شاه بود، توانست در میان عده‌ای از جوانان عرب پایگاه اجتماعی پیدا کند. این سازمان با کمک و پشتیبانی عراق در شرایط خاص بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد شد.

با نفوذ عناصر ساواک، افراد «جبهه التحریر» در اواخر سال ۱۳۴۲ش. دستگیر و عده‌ای به حبس‌های طولانی مدت محکوم و عده‌ای نیز اعدام شدند.

باقی مانده حزب نیز به عراق متواری شدند و عراق توانست با تحت سلطه در آوردن جبهه آن را به گروهی مزدور تبدیل سازد. این سازمان در درون خویش به سازمان‌های «جبهه التحریر العربستان» و «جبهه الجماهیر التحریر العربستان» و «جبهه الشعبی التحریر الاحواز» تجزیه شد که تعدادی از اعضای سازمان جبهه الجماهیر که زندگی ذلت بار و پناهندگی به عراق را نمی‌پذیرفتند به کشورهای لیبی و سوریه رفتند و فعالیت‌های خود را در آنجا با مخالفان رژیم ایران هماهنگ کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی

نیز با تأکید بر عدم مخالفت با جمهوری اسلامی سازمان خویش را منحل نمودند. رژیم عراق که با عقد قرارداد ۱۹۷۵م. به روابط حسنه با دولت ایران دست یافته بود، همچنان برای حفظ و بقای چنین گروهی تلاش می‌کرد تا در زمان مقتضی از آنها استفاده ابزاری کند. فقدان زمینه مساعد در داخل ایران، زمینه را برای فعالیت این گروه در عراق و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس فراهم نمود.

پیروزی انقلاب اسلامی و نابسامانی اوضاع در اوایل انقلاب، سران رژیم بعث عراق را مجدداً به فکر ایجاد حرکت قومی جدیدی به وسیله جبهه التحریر واداشت. نمونه آن را در غائله خلق عرب از اسفند ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ و پس از آن نیمه دوم سال ۱۳۵۸ در جهت انفجارات مشاهده می‌کنیم.

ادعاهای عراق نسبت به خوزستان مجدداً مطرح شد و بغداد بار دیگر به صورت مرکز فعالیت جنبش‌های تجزیه طلب خوزستان درآمد. این کشور با اعطای کمک‌های تسلیحاتی و آموزش نظامی به این جنبش‌ها به‌ویژه حزب التحریر زمینه مناسب را برای شروع مجدد فعالیت‌های این جبهه فراهم آورده بود. از اوایل سال ۱۳۵۸ش. با ایجاد ستاد رزمندگان خلق عرب که بعدها «سازمان سیاسی خلق عرب» بود اقداماتی انجام داد که باعث تفرقه افکنی و تقسیم مردم به دو گروه عرب و غیرعرب شد و سبب اتخاذ مواضع ضد انقلابی علنی‌تری شد. (حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۸۱: ص ۳۲۰)

افرادی مانند شیوخ وابسته، ساواکی‌ها و عوامل رژیم سابق در ترکیب این سازمان به چشم می‌خورند تشکیلات کانون فرهنگی خلق عرب را ایجاد و به جذب تحصیل کرده و روشنفکر عرب زبان پرداختند ترکیب این

کانون عناصر سابقه دار جبهه التحریر و تعدادی از روشنفکران عرب زبان با تمایلات مارکسیستی تشکیل شده بود این کانون مسأله قومیت عربی را در ردیف اولین و مهم ترین اقدام خود قرار داده بود و اقدامات و شعار آنها لزوم عربی بودن مدارس، مصرف نفت اولیه درآمد نفت در استان و عرب بودن مسئولین و مدیران سیاسی و اجرایی استان بود.

سازمان خلق عرب در خوزستان در سال ۱۳۵۸ش. حرکت قومی دیگری بود که خواهان خودمختاری خوزستان با نام مجعول عربستان بود درگیری مسلحانه و ارتباط با نیروهای بیگانه از جمله اقدامات این گروه بود. (اهوازین، ۱۳۸۱: روزنامه همشهری ۲۶ دی)

این سازمان با حمایت شیخ محمدطاهر آل شیرخاقانی به تحکیم موقعیت اجتماعی خود پرداخته و با رودرویی با جناح معتقد به انقلاب و حزب التحریر، عملیات مسلحانه در استان به شدت گسترش یافت و با ورود اسلحه و مواد منفجره جنگ های خیابانی و بمب گذاری در نقاط مختلف به اوج رسید و منطقه خوزستان دستخوش ناآرامی و تنش گشت. با ورود مردم و نیروهای انقلابی شورش ها سرکوب و باقی مانده آن ها به عراق گریختند. اقدامات این گروه در چارچوب اهداف و سیاست عراق و برخی عناصر جبهه التحریر بود که سابقه فعالیت قوم گرایانه و جدایی طلبانه داشتند. (فصلنامه نگاه، ش ۱۶، ۱۳۸۰: ص ۱۱۲)

با شروع جنگ جبهه التحریر با سازماندهی مجدد در عراق هم زمان با ارتش بعث درگیر جنگی تمام عیار با جمهوری اسلامی به منظور براندازی نظام اسلامی و رسیدن به اهداف تجزیه طلبانه در استان خوزستان شدند. جریان عرب گرایی هوادار فدرالیسم دیگر تحرک تجزیه طلبی در نظام

سیاسی جمهوری اسلامی بود و آنها معتقد به راه احقاق حقوق خود در خودمختاری منطقه‌ای تحت حاکمیت کشور واحد ایران بودند این جریان در دو بعد بین‌المللی فعالیت‌هایی را صورت داده است فعالیت جریان هوادار فدرالیسم در بعد بین‌المللی مبتنی بر جلب نظر بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی و جریان مقبول فکری و فرهنگی و جهانی است و با اهداف فضاسازی بین‌المللی به منظور فشار بر ایران در قالب سخنرانی‌های نخبگان قومی در سمینارها و تجمعات بین‌المللی و منطقه‌ای پیگیری می‌شود. در این حوزه به «نمایندگی عرب‌های اهواز» و «حزب هم بستگی دموکراتیک اهواز» اشاره کرد.

اقوام ترک، کرد، بلوچ و عرب که در ایران و بخشی دیگر در مناطق دیگر کشورها ساکن هستند. وجود این اقوام در همسایگی ایران می‌تواند موجب نفوذ فرهنگی ایران شود، اما به صورت معکوس موجب دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران شده است تهدید اشتراکات دینی، رسوم و آداب و تاریخ هویت ایران از جمله تهدیدهای تجزیه طلبانه قوم‌هایی پان‌ترکیسم، پان‌کردیسم، پان‌بلوچیسم و پان‌عربیسم به شمار می‌رود. شکاف‌های مذهبی - قومی و زبانی مشکلاتی را برای یکپارچگی سیاسی و تأمین نظم سیاسی و ثبات پایدار به وجود آورده و از جمله نهاد یا سازمانی که در امتداد خطوط شکاف قومی توسعه یافته باشد. تجزیه طلبی و جداخواهی در میان اقوام تنش‌هایی را برای حکومت مرکزی ایجاد و احساس منطقه‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی تقویت شده. از تهدیدهای جریان تجزیه طلب تهدید امنیت ملی کشورها و یکپارچگی و تمامیت ارضی کشورها است.

نتیجه گیری

قومیت‌گرایی از موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی است که در چارچوب بحث گسست‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. قومیت‌گرایی در هیبت یک ایدئولوژی و جریان سیاسی رخ می‌نماید و خاستگاه غربی داشته و برای نخستین بار در قرن گذشته به جغرافیای جهان اسلام تسری پیدا کرد. در ظهور این پدیده، اغراض سیاسی و تلاش غربی‌ها نقش اساسی داشته است. قومیت‌گرایی یا ناسیونالیسم در غرب دستکم در سده گذشته موجب همگرایی و انسجام ملت‌های اروپایی گردیده اما در قرن بیستم این نیرو موجب فروپاشی و تجزیه جوامع اسلامی گردیده و تأثیر منفی بر جای نهاده است.

قومیت‌گرایی هنگامی که با اغراض سیاسی همراه شود، کارکردی مغایر با اصول و تعالیم سیاسی اجتماعی اسلام پیدا می‌کند؛ زیرا سیره نبوی و سنت پیشوایان دینی در اسلام همواره به وحدت و همبستگی و همگرایی مسلمانان و نادیده گرفتن تفاوت‌های زبانی و بیولوژیکی نظیر نژاد و رنگ پوست و حتی تنوع در آداب و رسوم، تأکید دارد.

جامعه‌شناسی ایران، پدیده‌ی قومیت‌گرایی را با واقعیت‌های جامعه ایران منطبق ندانسته و به جای آن، پدیده ایلات و ایل را مورد مطالعه قرار داده است. ایلات یک پدیده طبیعی تاریخی است در حالیکه قومیت دارای جوهره و ماهیت سیاسی است و با واقعیات جامعه ایران تطابق ندارد. علایق قوم‌گرایی از قرن بیستم راه خود را به جامعه ایران به‌طور خزننده باز کرد. شبه مدرن به‌ویژه در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۲ش. و روی کار

آمدن رضاخان، وقوع جنبش‌های سیاسی در روسیه، ایران، عثمانی و انقلاب‌های قرن گذشته در ظهور آن نقش داشته است. به این عوامل باید، روشنفکران آذری و غیرآذری و غیرایرانی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، به گرایش‌ها قومی دامن زدند. بازیگران منطقه‌ای نظیر روسیه، امپراتوری عثمانی و شوروی سابق در اقدامات مداخله‌گرایی به تحریک، تقویت و پشتیبانی از عناصر قوم‌گرا پرداختند، برخی از افراد داخلی نیز که در این مسیر وارد بازی شدند. قوم‌گرایی آذری از امپراتوری عثمانی (پان‌ترکیسم) و از جمهوری آذربایجان (پان‌آدریسم) نشئت یافته و امروزه توسط این کشورها بدان دامن زده می‌شود. قومیت‌گرایی به‌مثابه حربه‌ای از جانب نظام سلطه جهانی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران به کار می‌رود. از لحاظ ماهیت، قوم‌گرایی ترک و آذری به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی با اسلام و تشیع مانع‌الجمع است که در تدوین، تئوریزه کردن و اشاعه آن در کشورهای مسلمان، تعدادی مستشرق یهودی نقش داشتند. مغایرت قوم‌گرایی با سیره پیامبر اسلام ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌السلام که همواره اعتصام به حبل‌الله متین و پرهیز از تفرقه را در کلام طیبه و سیره خود به امت مسلمان توصیه کرده‌اند، امری آشکار است. آذربایجان و آذری‌زبانان ایران همواره در تاریخ به دین‌داری، تدین و غیرت شهرت داشته‌اند. آنان به ایران اسلامی تعلق خاطر داشته و در مقاطع پرخطر و حساس از نثار جان خود دریغ نکرده‌اند. حضور مردم آذربایجان در کسوت بسیجی و رزمنده در خطوط نبرد در سال‌های دفاع مقدس سندی زنده بر تعلق ناگسستگی این مردم با ایران اسلامی است.

ادامه حاکمیت دولت‌ها و امنیت ملی تا حد زیادی به روش‌ها و نحوه ایجاد انسجام و تعامل اجتماعی در مقابل قومیت‌ها بستگی دارد. فقه سیاسی اسلام برای حل این مسائل راهکار بیان قواعد کلی را دارد که فقیه بتواند به وسیله این قواعد کلی حکم مسائل جدید را بیابد. از قواعد فقه سیاسی بهره‌گیری از قاعده تألیف قلوب است که از بهترین راهکارها برای ایجاد تعامل مثبت و سازنده میان حاکمیت و اقلیت‌های دینی و مذهبی است.

قاعده حفظ نظام به عنوان قاعده مهم فقهی دارای مبانی مستحکم و آثار گوناگون در عرصه فقه سیاسی به شمار می‌آید و بر بسیاری دیگر از احکام فقهی مقدم است و از جمله تکالیف قطعی شرعی واجب بودن حفظ نظام عمومی اجتماع و حرام بودن اخلال در آن است.

قاعده الزام تحریم اسباب نزاع و جنگ را مطرح می‌کند و معتقد به تألیف قلوب است که ریشه قرآنی دارد. در حکومت اسلامی قاعده تألیف قلوب باهدف جلب همکاری سیاسی افراد و جریان‌ها با نظام و امت اسلامی باهدف دفع توطئه و تهدیدات صورت می‌گیرد؛ و قدرت سلبی و ایجابی آن منجر به امنیت بیشتر حکومت اسلامی و مصون ماندن از هجمه‌های نظامی و فرهنگی دشمنان است.

مسأله مشارکت صلح، اصل اولی و زیربنای زندگی جمعی است که تمام ملل به اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح جهانی دعوت شده‌اند.

تهدیدهای پانیستی (تجزیه‌طلبانه) در کشورهای اسلامی، تجزیه‌طلبی و منازعات قومی پان‌کردیسم، پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم از مهم‌ترین چالش‌ها بوده‌اند که آثار و عواقب زیان‌باری را بر ساحت سیاسی کشورها و نیز بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد کرده‌اند.

بهره‌گیری از اصل وحدت امت در امور سیاسی و بین‌المللی، الفت، مودت و همگرایی در بین جامعه اسلامی ایجاد می‌نماید. بر اساس عقل جمعی مسأله توزیع قدرت حجیت پیدا کرده و از دیدگاه اسلامی سیاست عرصه عمل انسان در سطح اجتماعی برای رسیدن به کمال و رفع موانع احتمالی است و توزیع قدرت روش تأیید شده‌ای است که در راستای حقوق انسان در تعیین سرنوشت خویش و سیر تکاملی آن تلقی می‌شود.

فهرست منابع

۱. احمدی، حمید. (۱۳۹۵)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
۲. اهوازیان، رضا. (۱۳۸۱)، «پان فامیلیسم»، روزنامه همشهری.
۳. بالتا، پل. (۱۳۷۰)، مغرب بزرگ، از استقلال تا سال ۲۰۰۰، ج ۱، ترجمه: عباس آگاهی، تهران: [بی‌نا].
۴. برزگر، ابراهیم. (۱۳۷۴)، «تحولات سیاسی - اجتماعی عربستان سعودی»، ج ۱، فصلنامه خاورمیانه، سال ۲، ش ۱.
۵. پیشگاهی فرد، زهرا؛ امیدی آوج، مریم. (۱۳۸۸)، «ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول.
۶. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۶)، قدرت و منافع ملی (مبانی، مفاهیم و روش‌های سنجش)، [بی‌جا]: نشر انتخاب.
۷. ----- (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۸. عنایت، حمید. (۱۳۷۰)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ج ۱، تهران: [بی‌نا].
۹. دره میر، حیدر. (۱۳۷۲)، مبانی جغرافیای سیاسی، ج ۱، تهران: [بی‌نا].
۱۰. سلطانی، سیما. (۱۳۸۶)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان، [بی‌جا]: مطالعات فرهنگی و ارتباطات.
۱۱. عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۸)، جغرافیای استراتژیک ایران، چ ۱، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۲. لاندوج. (۱۳۸۲)، پان‌ترکیسم، ج ۱، یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری، ترجمه: حمید احمدی، تهران: [بی‌نا].

۱۳. مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۲)، *کردستان عراق، چشم‌انداز آینده*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۴. مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۷۵)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.